

## سروش اصفهانی

میرزا محمدعلیخان متخلص به (سروش) (۱) ملقب بشمس الشعراء (۲) فرزند قنبرعلی سده‌ی اصفهانی از مردم محلهٔ فروشان از سه محل یاسه قریهٔ معروف سده (۳) از بلوک ماریین در سه فرسنگی شهر اصفهانست. ولادتش در قریهٔ مزبور حدود سال ۱۲۲۸ یکهزار و دو بیست و هشتاد و پنج هجری قمری بطهران اتفاق افتاد و جنازهٔ او را از طهران به قم نقل کردند.

سروش از دهقان زادگان سده بود پدرانش مردمی فقیر و بی نام و نشان بودند و یکاسبی و مشاغل دهقانی روزگار می‌گذاشتند، اما سلسلهٔ نسب خود را بنجم‌نایی از سرداران نامدار شاه اسمعیل صفوی منتهی میکرد و نیاگان خود را پیشکار ملوک میخواند و باین اتساب افتخار میکرد با اینکه حقیقهٔ خود او بایستی مایهٔ افتخار

۱ - ترجمهٔ حال سروش را در بهمن ماه ۱۳۱۳ شمسی موافق ذی‌العقده ۱۳۵۳ قمری هجری بتاریخ اصفهان ثبت کرده‌ام و اکنون که خرداد ماه ۱۳۲۷ موافق شعبان ۱۳۶۷ قمری است حدود چهارده سال از آن تاریخ می‌گذرد. از اعقاب سروش بعضی مثل میرزا علی‌اکبر خان نوادهٔ سروش در آن زمان حیات داشتند که اکنون در قید حیات نیستند و برخی را از آن پس اطلاع ندارم که هنوز زنده اند یا بدرود حیات گفته. در ضمن ترجمهٔ حال هر کجا لازم شد توضیح خواهم داد.

۲ - لقب شمس الشعراء بنوشتهٔ گنج شایگان در سال ۱۲۷۰ هجری از طرف ناصرالدین شاه بسروش داده شد و شاید باصباح‌انظر سروش بی مناسبت نباشد. در اشعار خود مکرر از این لقب یاد نموده است:

ماه رمضان بود و هوا تافته بیدیر      شمس الشعراء مدح تو گر مختصر آورد



شمر بسیاری از گفتهٔ شمس الشعراء بود در مدح وزیر الوزرا از براو  
۳ - سده مرکب است از سه قریهٔ متصل بیکدیگر که حکم سه محله از دهکدهٔ بزرگ را پیدا کرده باین نامها: خوزان - فروشان - ورنسفادران = ورنسفادران که در معالومات عمومی (بن اصفهان) می‌گویند.

و مباحات آباء و اجدادش باشد .

و کم اب قد علا با بن ذری شرف

کما علت برسول الله عدنان

سروش در قصیده یی که باستقبال دندانیه رود کی در مدح محمد خان امیر نظام

ساخته است نسب و موطن و شرح حال خود را چنین بیان می کند .



مردم بزرگوار که نامش در تاریخ ایران مشهور است و در زمان صفویه در

هزار دستان را جای در سپاهان بود  
از آن دیار که مر گوهر مرا کان بود  
ازین قبل که همه کار من بسامان بود  
خدای داند و پیغمبرش که بهتان بود  
ز بهر جستن حشمت نه از بی نان بود

بدانگهی که مرا بود در سپاهان جای  
ترا بگویم کز بهر چه فسادم دور  
مرا حسودان برخاستند از چپ و راست  
مطیع دیوم خواندند سوی عالم شهر  
بدین دیار شتابیدم و شتافتنم

اگرچه خود نیم ایدون ز جمله اعیان  
مرا نیاکان بودند پیشکار ملوک  
ز کین کیهان شد باز گونه ایسوانشان  
ز گشت دوران لابد پدرم دهقان گشت  
مرا نکه کن و در یارسی عبارت من  
یکانه فن خویشم بروزگار امیر

ولی نیای من اندر شما را عیان بود  
کشان نگاشته با لاجورد ایوان بود  
که کینه توزی تابود کار کیهان بود  
که این نتیجه مراوراز گشت دوران بود  
بدین نگاه مکن که پدرم دهقان بود  
چنانکه نابغه در روزگار نعمان بود

پدرش (قمبرعلی) از کسبه و دهاقین فروشان سده بود و بشفغل قصابی روزگاری بس فقیرانه میگذاشت و محمد علی (سروش) هم باقتضای محیط زندگانی روستایی بلوازم شغل پدرکار میکرد (۱) و دارای صباحت منظر بود و از کودکی آثار نبوغ شاعری از خود بروز میداد و ارباب ذوق و ادب گروهی دلباخته حسن سحر و جمعی فریفته اشعار آبدار او بودند. با وجود اینکه پدرش او را بمکتب نفرستاد و از خط و سواد بکلی بی بهره بود آیات موهبت الهی از وی آشکار میشد و هنوز بسن بلوغ شرعی نارسیده

۱ - در تذکره مآثر با قریه که عنقریب آنرا در متن معرفی خواهیم کرد در ترجمه حال سروش مینویسد: اسمش محمدعلی، طفلی است خردسال و مستعد هر گونه کمال، والدش در قریه فروشان ماربین اصفهان بشغل شنیع قصابی می پردازد و از آنت کار کریمه فقیرانه و چه معیشتی می سازد او نیز بمقتضای شرط مطاوعت بملازمات فروغ شغل مزبور گاهی در مراتع دواب با اغنام معشور و بچربی فضول دارالسلخ متنعم و مسرور بودی در این اوان سعادت اقتران که جناب سید مقتدی الانام را توجیهی بکافه اهل فضل و کمال است محمد علی مومالیه از تابش پرتو آفتاب تربیت جنابش از خاک فروشان بسا آن احوال پریشان شبنم آسا برخاسته بهوای قرب جنانش رسیده فرین فروشان آمد و بواسطه استعداد ذاتی قصیده بی با عدم سواد و خط تا بتعلم مراتب شمری چه رسد نظم داده در مجمع افاضل معروض داشت بواسطه مضامین عالی که بخاطر فحول شمراکتر در می آید موجب حیرت سخت شناسان و مورد عنایات جنابش گردید، انتهی. مؤلف مآثر الباقریه در اثناء ترجمه حال سروش شرحی مبسوط مینویسد در باره تجلیل سید و عنایت او در حق عموم فضلا و اهل علم و ادب از فقها و مجتهدان و محدثان و شعرا و ارباب ذوق و ادب. و سید را بحضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه مانند می کند که آنحضرت در حق شعرا احسان می فرمود. و داستان کمب بن زهیر را تفصیل نقل می کند.

اشعار آبدار میساخت که موجب حیرت و تعجب شنوندگان میگردید.

بعد از فوت پدر برادرانش بحکم عدم تجانس با او بنای ناسازگاری نهاده او را از خانه پدری بیرون کردند. آری خوشبختانه مقدر نبود که این گوهر گرانبها در بیغوله دهکده خاک خورد گردد و گلزار ادبیات فارسی از چنین بلبل دستان سنج محروم بماند.

محمد علی در حدود سال ۱۲۴۳ که وارد مرحله پانزده سالگی بود ناچار از سده بشهر آمد و براهنمایی بعضی خیر خواهان ارباب ذوق اصفهان بمحضر آیه الله اعظم حضرت سید علامه بزرگوار مرحوم حجة الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی بیدآبادی اصفهانی متوفی ۱۲۶۰ هجری که بعنوان (سید شفتی) و (سیدرشتی) و (سید بیدآبادی) معروفست راه یافت که متاع علم و ادب را بهترین خریدار بود و در عین ریاست مطلقه روحانیت شیعه و اجراء احکام و حدود شرعی بتشویق و تربیت شعرا و سخن سنجان هم عنایت و اهتمامی بسزا مبذول میداشت.

سروش قصیده بی در مدح سید انشاء کرده بمحضر وی در مجمع افاضل فرو خواند که موجب حیرت سخن شناسان و مورد تحسین و اعجاب سید گردید.

بر سپهر قدر دیدم برج دین گشته عیان و اندر آن دیدم فروزان اختر می خورشیدسان  
از خرد کردم سؤال از اختر و برج و سپهر کان شده این را مکین و این شده آنرا امکان  
گفت آن برج و سپهر است اصفهان اندر جهان باشد آن اختر جناب نایب صاحب زمان  
امن از خواب گران برخاست در عهدش ولی فتنه بیدار از وی رفت در خواب گران الخ  
قصیده مزبور نخستین چکامه بی بود که از سروش بعد از آمدن وی از قریه سده  
بشهر اصفهان شنیده شد و سبب شهرت و قرب و منزلت او در دستگاه سیدرشتی بیدآبادی گردید  
و بنوشته تذکره کنج شایگان تالیف میرزا طاهر شعری دیباچه نگار اصفهانی که  
خود او ائمه عهد جوانی و شاعری سروش را آننگاه که چهارده ساله جوانی چون مه  
چارده از حسن تمام بوده در سال ۱۲۴۴ باصفهان درک و در ترجمه حاشیاء اطلاعات

سودمند درج کرده است (۱)

«از همان اوان سید علامه سایهٔ عون و عنایت بر سرش بگستر دودر کشف رعایت و حمایت خویش در آورد و دیر گاهی در آن درگاه ، گاه در ستایش آن فطرت پاک و گاه بفرزایش معرفت و ادراک بسر میبرد و در روزهای مخصوص که شعرای شهر بخواندن شعر در محضر آن بزرگوار بار همی یافتند وی نیز مانند شمع در میان آن جمع همی تافت و بدیدن رخسار و شنیدن اشعارش آن انجمن را همه تن چشم بودی و همه گوش هوش گشتی و از اسلوب معانی بجز و مضامین نغز و زیبایی الفاظ و طرز انشاد آن جمع را در گوش خروش سرش چون نغمهٔ بلبل بود و آهنگ رباب و از سایر ارباب طبع آواز دهل می نمود و بناتک غراب ه» .

بنوشته کتاب مآثر باقریه که مرحوم میرزا محمد علی بن محمد طباطبائی زواره‌یی

(۱) میرزا طاهر اصفهانی متخلص به (شعری) ملقب به (دیباچه نگار) بطوریکه خود در ترجمهٔ حال خویش نوشته از سلسلهٔ مشایخ اصفهان است که نسب بشیخ زاهد کیلانی میرسانند و در دهم ذی الحجه سال ۱۲۲۴ هجری سه ماه بعد از فوت پدرش باصفهان متولد شده و در پانزده سالگی بظهران آمده و در مدرسهٔ دارالشفای مدارس قدیمهٔ طهران تحصیل کرده و برادر بزرگترش شیخ محمد صالح معلم عربی و امام جماعت مدرسهٔ دارالفنون بوده است .

میرزا طاهر شعری نزد شاهزادهٔ فاضل مرحوم اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا تفریب یافته و مدت ده سال در ظل حمایت و مقیم حضرت او بوده و تذکرهٔ گنج شایگان را بدستور و بنام میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه پرداخته و جلد اول آنرا در سه شنبه غره ذی القعدة سنهٔ ۱۲۷۳ بیابان رسانیده است .

در مجمع الفصحا و المآثر والانار وفات میرزا طاهر شعری را بفلط در سال ۱۲۷۰ نوشته اند که سه سال قبل از اتمام تألیف گنج شایگان می شود !

میرزا طاهر شعری در سال ۱۲۴۴ بک هزار و دویست و چهل و چهار از طهران سفری بموطن اصلی خود اصفهان کرده و آوازهٔ شاعری سرش را در ۱۴ سالگی او شنیده و در مدرسه بی که سرش منزل داشته بدیدارش شتافته و از شنیدن اشعارش حیرت بسر حیرت افزوده است .

اصفهانى متخلص به (وفا) از افاضل شعر او اصحاب سيد ما بين سنوات ۱۲۴۲-۱۲۴۷ (۱) بعنوان تذکره شعرا که سيد را مدح گفته اند در زمان خود سر و ش تاليف کرده و قديم ترين ماخذ ترجمه حال شاعر است مى نويسد در آن موقع که سر و ش از فروشان بشهر اصفهان آمد اولين قصيده خود را در مدح سيد به محضروى معروض داشت « طفلى خردسال بود و از حظ و سواد هيچ بهره نداشت و اشعارش بواسطه مضامين عاليه که بخاطر فحول شعرا کمتر در مى آيد موجب تحير افاضل سخن شناس و مورد عنايات جناب سيد گرديد » و مؤلف تذکره مزبور پيش بينى ميکند که « چنانچه درخور تربيت آن جناب جدى لايق و جهدى فايق بعمل آورد استعدادش مقتضى آنست که از شعراى مشهور روزگار گردد » .

مؤلف کتبخ شايگان مينويسد: « در سال يک هزار و دوست و چهل و چهار از هجرت مؤلف راى سپاهان کرد و روى ازرى بخانه خويش آورد چند روزى بعد از ورود هنگام اياب و ذهاب فصحا از شيخ و شاب اصحاب و نيك و بد آب بلد مکرر شنيد و بتواتر رسيد که چهارده ساله جوانى محمد على نام که چون مه چارده از حسن تمام و متخلص است بسروش از فروشان روى بشهر آورده و از چهر زيبا و طبع غرافتنه دهر گشته .

طبعش از فضل گلستان هنر  
رويش از لطف بوسنان زهر  
هو نکته الدنيا و کل کلامه  
نکت نقيد هن و هى تسير

حقير چندان ديدار وى را شايق گشت که همان شوق همه کار وى را عايق آمد روزى بايکدوسه نفر از اهل فضل بمدرسه يى که منزل وى بود روى نهاد جوانى ديد

۱ - مؤلف مآثر الباقريه مطالب کتاب را بتدريج ما بين سالهاى ۱۲۴۲ - ۱۲۴۷ مى نوشته و در مواضع مختلف تواريخ را قيد کرده است . از جمله در اشعار متعلق بمجد سيد يکجا مى نويسد اکنون که اوائل سنه بارس نيل يک هزار و دوست و چهل و پنج هجرى است و مدت يکسال از شروع مسجد مى گذرد . و در جاى ديگر مينويسد اکنون که اوائل محرم الحرام سنه يک هزار و دوست و چهل و هفت هجرى است و سال سوم بناى مسجد آسمان بنياد - و در ترجمه حال خود در خانمه کتاب گويد اکنون از تاريخ وقف نامه احمد بن على بن رستم ۹۲۶ نهد و بيست و شش سال مى گذرد . و چون تاريخ وقف نامه ۳۱۶ هجرى است تاريخ نوشته مؤلف حدود ۱۲۴۲ بود .

که هنگام گفتن شعر و نوشتن آن

گوهر از بحر برون آرد و ریزد بکنار اختر از چرخ بزیر آرد و پا شد بورق  
طلاقت لسان و رشاقت بیان وی باندازه بی بود که از یک دو قصیده که بر سرود  
همه را حیرت بر حیرت برافزود ه

سید بید آبادی در زمان خود بزرگترین پیشوای شیعه شمرده میشد و دستگام  
ریاستش در دوره های تاریخ روحانیت شیعه کمتر سابقه داشت. سلاطین و حکام وقت  
در پیشگاه نفوذ و قدرت وی سر اطاعت و تمکین در پیش داشتند.

وی نه تنها در ترویج فقها و محدثان و علمای مذهبی می کوشید بلکه در تربیت  
و تشویق شعرا و ادبا و هنرمندان نیز جهد بلیغ بکار میبرد. و چون از مراتب استعداد  
ولیاقت سرش آگاهی یافت در تربیتش همت گماشت و او را مشمول انعام و ترشیح خویش  
ساخته در یکی از مدارس محله بید آباد که نزدیک منزل خود سید بود منزل و از محل  
اوقاف و وجوه بریه برای او راتبه و وظیفه قرار داد و بتحصول خط و سوادش تشویق  
فرمود. چندی نگذشت که سرش خط و سواد بی هم زد تا درجه بی که از عهده خواندن  
و نوشتن فارسی بر می آمد و بواسطه بروز استعداد ذاتی در شعر و شاعری محسود اقران  
و امثالش گردید.

و بنوشته گنج شایگان « استعداد فطری و فطانت ذاتی وی با اثر تربیت آن  
سید بزرگوار یار شد و در اندک زمان مشهور اصهار و دیار گشت.

صاحب مآثر الباقریه مینویسد « اکنون که یکسال و انداز تملیق این نسخه سعادت  
پیوند می گذرد موماً آلیه حسب الحکم سر کار شرایع مدار خداوند بی مانند در سایه بلند  
پایه جنابش بتحصول علوم مشغول و عنایات آفتاب آیاتش را ذره آسا مشمول است اغلب  
اوقات معاشر کاتب است و استفاده رموز و اسرار شعری را طالب، در این زمان قلیل بنوعی  
ترقی یافت که دیگر شعرا را بسالیان دراز میسر نگردد اینک عامه طایفه شعرا را  
محسود است و حقیقت این معانی از قصایدش که مرقوم قلم مآثر رقم می گردد استادان  
سخنمدان را مشهود چنانچه سخافت گوهر و عدم اصلش عایق مقصود نیامدی ترقیات  
عظمه نموده، » .

سروش در آغاز شاعری که هنوز بسن بلوغ نرسیده بود (منشی) تخلص می کرد و از آن پس که باصفهان آمده در دستگاه سید بار یافت تخلص خود را به سروش مبدل ساخت .

صاحب مآثر الباقریه مدعی است که وی تخلص سروش بشاعر داده است و مینویسد  
(تاتمام) «تخلص از حقیر دارد» .

## تلگراف از رشت

وزارت فرهنگ و نوشت مجلس شورای ملی. رو نوشت روزنامه  
اطلاعات. رو نوشت روزنامه کیهان. رو نوشت مجله یغما. رو نوشت روزنامه  
گیلان شهر .

انجمن ایسانسیه های دانشسرای عالی گیلان بدین وسیله از  
جناب آقای دکتر مهران معاون محبوب وزارت فرهنگ که راجع  
پیرداخت اضافات استحقاقی و لایحه های کارمندان فرهنگ گیلان و تسریع در  
آن توجه مخصوص مبذول فرموده اند صمیمانه سپاسگزاری می نماید. جناب  
آقای دکتر مهران مطمئن باشند که فرهنگیان این سامان اقدامات مفید  
و مؤثر ایشان راهیچگاه فراموش نخواهند کرد و بیش از پیش بادلسکرمی  
کامل انجام وظیفه خواهند کرد .

رئیس انجمن ایسانسیه های دانشسرای عالی اردلان غلامحسین  
بابا هادی .